

مرز باریک عرفان و اباحه‌گری

مه‌دی الماسی معتقد است عرفان مسئولانه در گرو پیوند با شریعت و اخلاق شکل می‌گیرد

علی مفاه‌ری
روزنامه‌نگار

اباحه‌گری، پدیده‌ای است که اتفاقاً نوظهور نیست و ظاهربینان به برخی ناهنجاری‌های برآمده از موج‌های گذرا که تحت تأثیر فضای مجازی و رسانه‌ای غرب برآمده و خاموش می‌شوند، با رویکردی سلبی می‌نگرند و می‌کوشند آن را انکار کنند یا نبینند. اگر به ریشه‌ها و گذشته‌مان نگاهی خاموش و بی‌فروغ داشته باشیم، به قول بزرگان ناگزیر خواهیم شد آن‌گذشته را بازتکرار کنیم و به‌قول آن فیلسوف بزرگ در چرخه «بازگشت ابدی همان» گیر بیفتیم!

فهم گذشته بی‌شک چراغ راه آینده است و با شناخت دلایل و ریشه‌های فقط معاصرانه اباحه‌گری نمی‌توان به آن به‌شکل درست‌و‌درمان پرداخت و چاره‌اش کرد، بلکه بایستی به رویکرد‌های بزرگان‌مان توجه کنیم و برخورد‌های‌شان را در طول دوران

فهم و درک اباحه‌گری در تصوف، چه فایده‌ای برای انسان معاصر ایرانی دارد؟

فهم و درک اباحه‌گری در تصوف برای انسان معاصر ایرانی، به‌ویژه در بستر اجتماعی، دینی و فرهنگی امروز، فایده‌های متعددی دارد که هم از نظر فردی و هم از نظر اجتماعی حائز اهمیت است. در ادامه، مهم‌ترین فایده‌ها را بیان می‌کنم:

در جامعه‌ای که علاقه به معنویت و عرفان در آن وجود دارد، شناخت اباحه‌گری به انسان معاصر کمک می‌کند تا فرق بین عرفان راستین (شریعت‌محور، اخلاقی و مسئولانه) و تصوف انحرافی یا ساختگی را بشناسد. این آگاهی مانع از افتادن در دام مدعیان دروغین عرفان، فرقه‌های نوظهور یا شخصیت‌های عوام‌فریب می‌شود. بررسی اباحه‌گری نشان می‌دهد که هرگونه ادعای معنویت، اگر منجر به نفی اخلاق و مسئولیت شرعی شود، راهی انحرافی است. برای انسان امروز که گاهی در تعارض میان عقل، دین و احساسات سرگردان است، این شناخت توانی میان قانون الهی و تجربه درونی برقرار می‌کند.

امروزه با گسترش شبکه‌های اجتماعی، جملات و آموزه‌هایی عرفانی‌نما، ولی بی‌پایه، رایج شده‌اند؛ مانند «عشق کافی است، نیازی به احکام نیست» یا «دل باید پاک باشد، نه ظاهر». شناخت ریشه‌های اباحه‌گری در تصوف، به جوان معاصر کمک می‌کند تا این سخنان را

تحلیل‌کرانه بسجند، نه صرفاً با احساس. فهم اباحه‌گری یعنی شناخت خطراتی که دین را از درون تهی می‌کند. این درک، انسان معاصر را نسبت به پاک‌ی دین و معنویت اصیل متعهدتر می‌سازد و راه اصلاح درونی جوامع دینی را هموارتر می‌کند.

بررسی تاریخی اباحه‌گری در تصوف، انسان امروز را با تاریخ فکر دینی، تطور معنویت و پیچیدگی‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن آشنا می‌سازد. این شناخت، تفکر انتقادی و عمق‌بینش دینی را در او تقویت می‌کند.

در زمانه‌ای که معنویت به نوعی سرگرمی یا درمان فردی تبدیل شده، شناخت پدیده اباحه‌گری هشداری است که عرفان بدون

الزام، بی‌ریشه و بی‌ثمر است. این فهم، انسان را به سمت عرفانی مسئولانه و مبتنی بر تعهد اجتماعی سوق می‌دهد. شناخت اباحه‌گری در تصوف، صرفاً یک بحث تاریخی یا تخصصی نیست، بلکه ابزاری است برای حفظ ایمان آگاهانه، پالایش معنویت از خرافه و هدایت انسان معاصر به سوی عرفان اصیل، اخلاق‌محور و راه‌ی‌بخش. برای جامعه‌ای چون جامعه ایران که کهن‌ترین سنت‌های عرفانی را دارد، این شناخت به‌مثابه صیانت از میراث معنوی و دینی در برابر تحریف‌های مدرن و سنتی است.

در تعارضات و تنازعات میان مذاهب، اتهام اباحه‌گری چه نقشی بازی کرده است؟

در تعارضات میان مذاهب اسلامی، اتهام اباحه‌گری اغلب نقش ابزار گفت‌وگامی و ابزار تخریب مشروعیت را ایفا کرده است. این اتهام، به‌ویژه در فضای نزاع‌های کلامی، فقهی یا اجتماعی میان فرقه‌ها و نحله‌های مختلف، ابزاری بوده برای تضعیف رقیب و نه الزاماً بر پایه شواهد دقیق یا نیت شناخت حقیقت.

در بسیاری از موارد، وقتی یک مذهب یا گروه فکری دیدگاه متفاوتی در باب شریعت، اخلاق یا تجربه دینی ارائه می‌داد، گروه دیگر، به‌جای گفت‌وگوی عقلانی، آن را متهم به اباحه‌گری می‌کرد. این اتهام، نوعی برجسب‌زنی ایدئولوژیک بود برای طرد، تکفیر یا حذف معنوی آن گروه. مثلاً برخی فقها، عرفا یا صوفیان را به اباحه‌گری متهم کردند، تنها به دلیل استفاده از زبان نمادین یا تفسیر باطنی. یا در برخی مواقع، شیعیان از سوی گروه‌های سنی متعصب متهم به اباحه‌گری شدند. بالعکس، برخی شیعیان نیز تصوف سنی‌گرا را با دید منفی و گاه اباحی‌گرایانه نگریدند.

همچنین در دوره‌های اخیر، روشنفکران دینی یا مصلحان مذهبی که خواستار تفسیر تازه‌ای از احکام یا رویکرد اخلاقی‌محور به دین بودند، از سوی جریان‌های سنت‌گرا یا سلفی، به اباحی‌گری یا تضعیف شریعت متهم شدند. این نشان می‌دهد که «اتهام اباحه‌گری» بیشتر از آن‌که نشانه‌ای از فهم دقیق باشد، واکنشی احساسی یا سیاسی برای محافظت از گفتمان رسمی است.

از آنجا که اباحه‌گری در فرهنگ اسلامی بار منفی شدیدی دارد (هم‌دیفی بی‌دینی یا لامذهبی)، اتهام آن می‌تواند افکار عمومی را علیه یک گروه برانگیزد. لذا در بسیاری از تعارضات

مذهبی، اباحه‌گری به‌عنوان ابزار تحریک عوام و بسیج احساسات مذهبی به کار رفته است.

گاه در جدال‌های مذهبی، چون یک گروه توان پاسخ علمی یا استدلالی ندارد، با طرح اتهاماتی مانند اباحه‌گری، رقیب را بی‌اعتبار می‌سازد و خود را در موقعیت برتر قرار می‌دهد. در چنین مواردی، اتهام‌زنی جای گفت‌وگوی دینی سالم را می‌گیرد.

اتهام اباحه‌گری در تعارضات مذهبی، اغلب نقش ابزار طرد و تخریب را بازی کرده است؛ گاهی بر پایه سوءفهم واقعی، و گاهی به عمد و با اهداف سیاسی، اجتماعی یا فکری. این موضوع نشان می‌دهد که برای گفت‌وگوی سالم دینی، باید از کلی‌گویی‌ها و اتهامات ناروا پرهیز کرد و به تکنیک دقیق میان‌نقد و تخریب توجه داشت. همچنین، فهم صحیح اباحه‌گری در تاریخ اندیشه اسلامی، ما را از

سوءاستفاده از این مفهوم بازمی‌دارد.

به نظر می‌رسد اباحه‌گری، موضوعی فقه‌محور باشد؛ آیا چنین است؟

پرسش بسیار دقیقی مطرح کردید. پاسخ این است که اباحه‌گری گره نمود و آثار فقهی دارد اما یک موضوع صرفاً فقه‌محور نیست؛ بلکه پدیده‌ای چندلایه و میان‌رشته‌ای است که در تقاطع فقه، عرفان، کلام، اخلاق و حتی جامعه‌شناسی دین شکل می‌گیرد. برای روشن‌تر شدن، اباحه‌گری را از چند منظر بررسی می‌کنیم:

در سطح فقه، اباحه‌گری به‌معنای نفی تکالیف شرعی، کنار گذاشتن احکام یا ابداع‌ای سقوط تکلیف به‌بهانه رسیدن به حقیقت است. لذا فقها اولین گروهی بودند که با آن

برخورد کردند. آنها این گرایش را به‌عنوان

بدعت، بی‌شرعی‌گری یا حتی زندق‌ه محکوم کرده‌اند.

اما اباحه‌گری عمدتاً در بستر تفاسیر نادرست از مفاهیم عرفانی چون فنا، توحید وجودی، کشف و شهود، اتحاد با حق، و سلوک بی‌واسطه شکل گرفته است. برخی افراد یا فرقه‌ها با برداشت‌های سطحی یا افراطی از این مفاهیم، تصور کردند که پس از رسیدن به «حقیقت»، دیگر نیازی به «شریعت» نیست. پس جنبه عرفانی - تفسیری آن بسیار مهم‌تر از جنبه صرف فقهی است.

در لایه‌ای عمیق‌تر، اباحه‌گری متأثر از نوعی نگاه به رابطه انسان با خدا، نقش پیامبر و جایگاه عقل و وحی است. مثلاً کسی که معتقد باشد خدا مستقیماً با او سخن می‌گوید و دیگر نیازی به وحی یا پیامبر نیست، به‌نوعی دچار اباحه‌گری کلامی شده است.

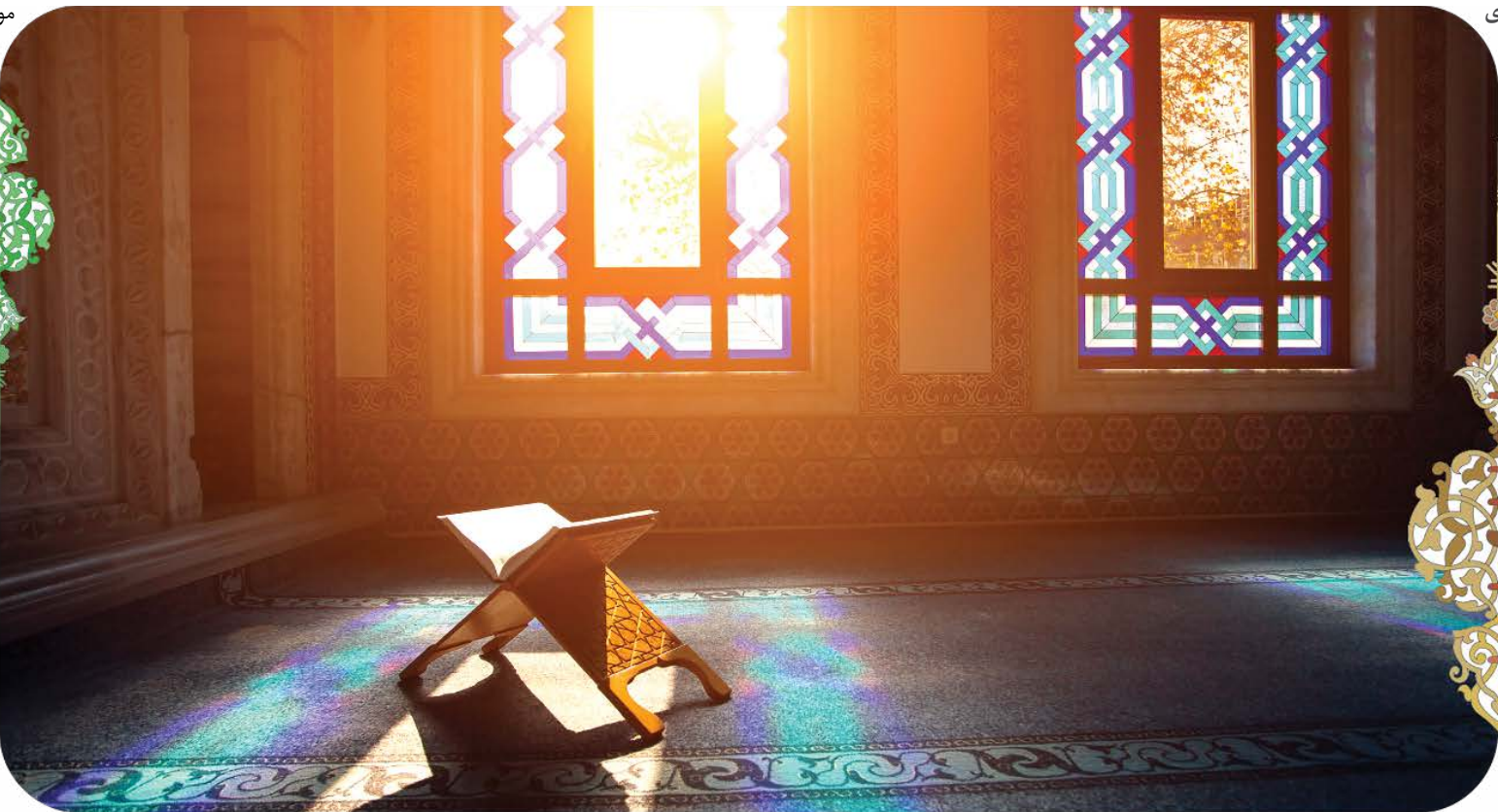
همچنین در برخی موارد، اباحه‌گری پوششی برای راهی‌ای از قیود اخلاقی یا توجیه هواهای نفسانی بوده است. در اینجا اباحه‌گری نه به‌عنوان نظریه، بلکه به‌عنوان یک سبک زیست فردی یا گروهی بروز کرده است.

اباحه‌گری در برخی ادوار تاریخ اسلام به‌عنوان یکی از عوامل بحران مشروعیت تصوف، برخورد‌های مذهبی، و سرکوب‌های سیاسی عمل کرده و پیامدهای اجتماعی جدی داشته است.

با اباحه‌گری ببینیم و در مورد آن پژوهش کنیم و این آگاهی تاریخی است که ما را مسلح می‌کند تا بتوانیم روشن و نیرومند با جریان‌های انحرافی عرفانی و شبه‌دینی و ضد‌دینی و دین‌گریزانه با اندیشه و فکر و روشن‌بینانه مقابله و برابری کنیم.

اباحه‌گری در تعریفی ساده و روشن به‌معنای گذر فرد از خطوط قرمز شرعی است؛ یعنی وقتی کسی رفتارهایی مغایر با شرع نبوی از خود بروز دهد، دچار اباحه‌گری شده است. احکام شرعی طبق سنت اسلامی مبتنی بر آیات و احکام قرآن کریم و همچنین سیره و سنت نبوی شکل گرفته و تعریف شده است.

مه‌دی الماسی، شاعر و نویسنده در پژوهشی به تاریخ اباحه‌گری و ریشه‌های برآمدن این نگره و رنگ‌ها و نام‌هایی پرداخته که در طول تاریخ به خود گرفته و داشته است.



و در نگاهی جامع‌تر می‌توان گفت اباحه‌گری پدیده‌ای فراتر از فقه است. گرچه آثار فقهی آن (مانند ترک عبادات یا حلال دانستن محرمات) برجسته‌اند اما ریشه‌ها و پیامدهای آن به عرفان، کلام، اخلاق و جامعه‌شناسی نیز مربوط است. بنابراین، برای فهم درست آن باید بانگاه بین‌رشته‌ای به موضوع نگریدست، نه صرفاً فقهی یا ظاهری.

نقش هنر، به‌ویژه شعر و موسیقی در تاریخ فرهنگی ایران، در بازتاب یا مقابله با اباحه‌گری چیست؟

شعر به‌عنوان آینه فرهنگ و عرفان در ایران، از قدیم‌ترین و مؤثرترین ابزارهای بیان اندیشه‌های دینی و عرفانی بوده است. شاعران بزرگی مثل مولوی، حافظ، سعدی و عطار، تنها معانی عمیق عرفانی را منتقل نکردند، بلکه به‌طور ضمنی یا آشکار، با هرگونه گرایش اباحی‌گرایانه مقابله کردند.

شعر آنها غالباً بر میانجیگری میان عقل و عشق، شریعت و طریقت و پرهیز از افراط و تفریط تأکید داشته است. به همین دلیل، شعر عرفانی ایرانی به نوعی سدّی در برابر برداشت‌های اباحی‌گرایانه شده است. در برخی متون داستانی و نمایش‌های سنتی، موضوعاتی مطرح شده که به نقد رفتارهای اباحی‌گرایانه می‌پردازند یا هشدارهایی درباره خطرات آن می‌دهند. این نوع ادبیات به مردم عادی امکان شناخت و درک بهتری از خطرات اباحه‌گری داده است. به‌عنوان مثال حکایاتی

با این مضمون در گلستان سعدی، مثنوی مولوی و حدیقه الحقیقه سنایی دیده می‌شود. موسیقی نیز در ایران همواره دارای جایگاه پیچیده‌ای بوده است. از یک سو، در برخی مجامع عرفانی و صوفیانه موسیقی وسیله‌ای برای

فردگرایانه، مخصوصاً در جوامع متأخر، مسیر را برای اباحه‌گری هموار کرده است. همچنین در برخی برهه‌ها، نهاد‌های دینی نتوانستند پاسخگوی نیازهای معنوی و پرسش‌های جوانان باشند. این خلأ باعث شد که برخی سراغ جریان‌هایی بروند که پاسخ‌های ساده، احساسی یا راه‌ی‌بخش ولو انحرافی - ارائه می‌دادند.

فقدان نظام تربیتی عمیق، مستمر و حکیمانه یکی از عوامل تکرار اباحه‌گری در فرهنگ دینی ما خواهد شد و برای مهار این روند باید زمین‌های به وجود آید تا رابطه شریعت، طریقت و حقیقت در آموزش دینی و عرفانی به‌دقت بازتعریف شود و تقویت عقلانیت دینی و تفسیرهای روشمند از متون عرفانی و دینی مورد توجه قرارگیرد. همچنین تربیت معنوی اصیل و پیوسته در مدارس، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها گسترش یابد و نقد علمی و هنرمندانه جریان‌های انحرافی با استفاده از ابزارهای فرهنگی مانند فیلم، شعر و گفت‌وگوی عمومی به امری ضروری بدل شود و به نیازهای معنوی انسان معاصر توجه جدی مبدول گردد و پاسخ به این نیاز‌ها نه صرفاً تقابلی که از روی صداقت باشد.

ویژگی‌هایی همچون باطن‌گرایی افراطی، تأویل‌گرایی غیرضابطه‌مند، و تجربه‌محوری بی‌پشتوانه، برخی مفاهیم دینی را به مسیر اباحه‌گری کشانده‌اند. مهار این روند تنها با پاسخ‌گویی عالمانه، تربیت‌محور و گفت‌وگوگرا ممکن خواهد بود؛ راهی که تاریخ فرهنگی ایران بارها نیاز به آن را یادآور شده است.

تحریک وجد و تجربه عارفانه بوده است و گاهی این تجربه به برداشت‌های سطحی یا اباحی‌گرایانه منجر شده است اما از سوی دیگر، موسیقی عرفانی با نظمی خاص و نغمه‌هایی که هم‌نوا با مفاهیم معنوی بود، توانسته مرز میان تجربه معنوی مشروع و انحراف اباحی را مشخص کند. در نتیجه، موسیقی در فرهنگ ایرانی هم می‌تواند بازتاب‌دهنده اباحه‌گری باشد و هم ابزاری برای پالایش و تعمیق معنویت اصیل.

هنر به‌ویژه شعر و موسیقی با قدرت جذب و تأثیرگذاری بالا، نقش مهمی در تثبیت آموزه‌های دینی متعادل و جلوگیری از انحرافات داشته است. این ابزار‌ها به شکل غیرمستقیم، راه‌های فهم درست دین و عرفان را در فرهنگ عمومی باز کرده‌اند.

شعر و ادبیات و موسیقی در تاریخ فرهنگی ایران، هم به‌عنوان ابزار بازتاب اباحه‌گری و هم به‌عنوان سدّی در برابر آن عمل کرده‌اند. این هنرها با زبان زیبایی خود، امکان نقد و اصلاح جریان‌های انحرافی را فراهم و کمک کرده‌اند که مسیر دین و عرفان در ایران، تعادل و عمق بیشتری بیابد.

چگونه تجربه تاریخی ایران در مواجهه با اباحه‌گری می‌تواند به فهم بهتر ارتباط میان عرفان و جامعه مدرن کمک کند؟

در تجربه تاریخی ایران، برخی جریان‌های عرفانی به‌سبب غفلت از مرزهای شریعت، دچار انحراف اباحی‌گرایانه شدند. این تجربه نشان داد که جداشدن عرفان از فقه، عقلانیت و اخلاق دینی، ممکن است زمینه‌ساز بی‌مسئولیتی معنوی و فساد درونی شود. جامعه مدرن نیز که به‌دنبال تجربه‌های شخصی از معنویت است، اگر از این تجربه تاریخی درس نگیرد ممکن است به دام عرفان‌های سطحی، فردگرایانه و گاه اباحی‌گرایانه معاصر بیفتد.

تجربه ایرانی نشان می‌دهد عرفانی که در کنار شریعت، عقل و اخلاق حرکت کند، مانند سلوک ملاصدرا و سهروردی و شیخ بهایی می‌تواند معنویت را به‌گونه‌ای ارائه دهد که هم فرد را تعالی بخشد و هم در اجتماع نقش‌آفرین باشد. این می‌تواند الگوی مفیدی برای انسان مدرنی باشد که در جست‌وجوی «دین‌داری باطنی بدون افراط یا تفریط» است.

یکی از دستاوردهای این تجربه تاریخی، آگاهی به تفاوت میان آزادی در ساخت روح و باطن با راهی از مسئولیت شرعی یا اخلاقی است.

در عرفان اسلامی-ایرانی، عناصر زبان‌مند، زیباشناختی و معنوی‌ای وجود دارد که قابلیت گفت‌وگو با مفاهیم مدرن مانند «تجربه»، «خودشناسی» و «درونی‌سازی معنویت» را دارند اما این گفت‌وگو زمانی ثمربخش است که تجربه‌های تاریخی انحرافات مانند اباحه‌گری در نظر گرفته شوند تا مسیری مجدد به همان بی‌راهه طی نشود.

تجربه تاریخی ایران در مواجهه با اباحه‌گری می‌تواند برای جامعه مدرن، هشداردهنده، راهنما و آموزنده باشد. این تجربه نشان می‌دهد که عرفان، زمانی مفید و پایدار است که در چارچوب دین اصیل، عقلانیت و مسئولیت اخلاقی شکل گیرد؛ و این دقیقاً همان چیزی است که جامعه امروز به آن نیازمند است.

جریان‌های فکری و اجتماعی ایرانی در دوره معاصر درانتشار یا مقابله با آموزه‌های اباحی‌گرایانه چه نقشی داشته‌اند؟

در طول تاریخ ایران، علاوه بر فقه‌ها و علمای دینی، در برابر صوفیان منحرف یا اباحی‌گرا، جریان‌های تصوف معتدل و متشع نیز به مقابله برخاستند. این جریان‌ها بر لزوم هماهنگی میان شریعت و طریقت تأکید کردند و کوشیدند تصوف را از اتهام اباحه‌گری پاک نگاه دارند. در دوران معاصر نیز، متفکران دینی نظیر مطهری، شریعتی و علامه طباطبایی در تلاش بودند تا با بازخوانی عرفان اسلامی، آن را از سوءبرداشت‌ها و گرایش‌های اباحی‌گونه پاک کنند. آنان عرفان را با مسئولیت اجتماعی، اخلاق فردی و تعهد شرعی پیوند زدند و نسبت به عرفان‌زدایی از دین یا دین‌زدایی از عرفان هشدار دادند.

برخی آثار ادبی و هنری نیز، آگاهانه یا ناآگاهانه، به اشاعه یا نقد اباحه‌گری پرداخته‌اند. برخی شاعران با بیان‌های دوبله‌و یا نمادگرایانه، به بازنمایی گرایش‌های اباحی‌گرایانه پرداختند؛ درحالی که برخی دیگر چون سنایی، عطار و مولوی، در عین بیان لطافت عرفانی، مرز با اباحه‌گری را روشن ساختند.

می‌توان گفت جریان‌های فکری و اجتماعی ایران معاصر نقش دوگانه‌ای در مواجهه با اباحه‌گری ایفا کرده‌اند؛ برخی در اشاعه آن مؤثر بودند و برخی در مهار و تصفیه آن.

در بسیاری از تعارضات میان مذاهب و جریان‌های فکری، اتهام اباحه‌گری بیشتر مشروعیت و حذف معنوی رقیب به‌کاررفته تا فهم دقیق یا گفت‌وگوی علمی

برش

علل گرایش به اباحه‌گری

یکی از ویژگی‌های بارز تاریخ دینی و عرفانی ایران، گرایش عمیق به باطن‌گرایی بوده است. این باطن‌گرایی در صورتی‌که از چارچوب‌های شریعت جدا شود، می‌تواند به توجیهاتی اباحی‌گرایانه بینجامد. مثلاً برخی با ادعای «حقیقت‌گرایی» یا «فنا در حق» خود را از تکالیف شرعی معاف می‌دانستند. ابهام در نسبت میان شریعت و طریقت، زمینه‌ساز چنین انحرافات‌ای بوده است.

ادبیات عرفانی ایران سرشار از نماد، تأویل و مفاهیم چندلایه است. این زبان پیچیده گاه موجب سوءبرداشت شده و افراد سطحی نگر یا منتفع‌طلب، از آن برای توجیه راهی‌ای از حدود شرعی یا اخلاقی بهره برده‌اند. همچنین گرم‌بودن بازار تفسیر و به‌خصوص تأویل متون مذهبی و گرایش به تفسیر به رأی و خارج از چارچوب‌های علم تفسیر، به آتش برداشت‌های فردی از دین دامن زده است.

در برخی ادوار، تأکید بر تجربه شخصی در معنویت - بدون توجه به منابع دینی معتبر- موجب شکل‌گیری نوعی عرفان خودبیناد و گسته از فقه و عقلانیت شد. این گرایش